وقف المعانقه و تفاوت آن با تفسیرهای مختلف قطعه های آیه

شاگرد:...

استاد: اینکه شما می‌فرمایی در میان قراء صد مورد پیدا کردی که اجتهاد است، اگر صبغه فهم متن دارد و مستند به فهم متن و تفسیر یک قاری و مقری است، همینی که شما می‌گویی است و در هیچ آیه‌ای هم نیست که این پیدا نشود. طبق آن چه که علامه طباطبایی در المیزان فرموده‌اند.

فرمودند فرقی نمی‌کند، بگویی: «قُلِ‌اللّهُ»، توقف کنی یا بگویی «قل الله ثُمَّ ذَرْهُمْ[1]». یعنی وقتی ایشان می‌گویند باید بگویی «قل الله ثم ذرهم»، در اینجا دیگر مجاز نیستی که بگویی «قل الله» و بایستی. این وجه دومی است که علامه می‌فرمایند. می‌فرمایند در وجه دوم حتماً باید بگویی «قل الله ثم ذرهم» و توقف نکنی. اما در وجه اول در «قل الله» می‌ایستی. وجه دوم «قل الله ثم ذرهم» است. در وجه سوم هم نباید بایستی «قل الله ثم ذرهم فی خوضهم». بعد ایشان می‌فرمایند: «هذان سرّان تحتمها السرار». این همه جا می‌آید. این به فهم متن مربوط می‌شود. به تفسیر و به محتوای آیه شریفه؛ و اینکه از یک کلام چند چیز بفهمی. اما وقف معانقه ای که می‌گویند را باید دقت کنی. این خیلی مهم است.

ابن جزری چه گفت؟ گفت «یجیزون و آخرون یجیزون». این خیلی مهم بود و محور عرض من بود. ابن جزری گفت بین مقرئین از صدر اسلام؛ برخی از آنها در اینجا جواز وقت می‌دادند، برخی دیگر محل دیگر را جواز می‌دادند. پس ما در فضای اقراء دو مقری داشته‌ایم که هر کدام جدا جدا اجازه وقف می‌دادند. آنها اجتهاد نبود و آنها سماع بود. آن جا فهم متن نیست. آن جا اجازه اقراء مبتنی‌بر سماع است. خیلی تفاوت هست. این مقری می‌گوید استاد من در اینجا اجازه وقف داده، نه آن جا را. مقری دیگر می‌گوید استاد من در اینجا اجازه وقف داده نه آن جا. هر دوی اینها سماع است. بعد شما وقتی بین دو قرائت مثل «سیرت/ سعرت» می‌خواهی در یک کلام جمع کنی می‌گویی شما که هر دو قرائت را نگاه می‌کنی، وقف المعانقه است. یعنی ای قول –یجیزون- اینها را عمل کنی ای «یجیزون» آنها را عمل کنی.

به عبارت دیگر به اصطلاح قرائتی که شما بهتر از من می‌دانی قرائت داریم، روایت داریم، طریق داریم و وجه داریم. وجه چیست؟ یعنی قاری هر کدام از آنها را بخواند جایز است. در اینجا که وقف المعانقه است می‌گویند که وجه نیست، احداهما است؛ احدی الاجازتین؛ احد القرائتین معانقه می‌شود. یعنی ای باید این اقراء را بخوانی ای دیگری را؛ چون خراب می‌شود. بله وقتی شما می‌گویی یکی از آنها را انتخاب کن، شما در اینجا اجتهاد می‌کنی و فهم معنا. اما فهم معنایی است که هیچ کسی مشکلی ندارد. بر مبنای اجتهاد محض که نیست. اصل آن سماع و اسماع و اقراء پیشینیان است؛ شبیه آن، همانی است که ابن جزری در غیر وقف گفت. در اعراب گفت. شما بگویی اعراب المعانقه.

وقف المعانقه این چیزی است که شما می‌گویید. بگویید اعراب المعانقه. اعراب المعانقه چه بود؟ گفت شما نمی‌توانید در یک آیه یک بخش را از یک قاری بگیرید و بخش دیگر را از قاری دیگر. اصل این بود که می‌توانید بگیرید. ابن جزری هم گفت. گفت شما در یک آیه یک کلمه را از یک قاری بگیرید، دیگری را هم از قاری دیگر بگیرید و هیچ مشکلی هم ندارد. مگر این‌که در یک آیه دو قرائت را از دو نفر بگیرید و آیه خراب شود؛ معنا خراب شود. بعد گفت، مثلاً شما می‌گویید: «فَتَلَقّیٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ»، می‌گویید «آدمُ» را از این قاری گرفتم و «کلماتُ» را از دیگری. می‌گوییم این‌که خراب شد. ای باید بخوانید «فَتَلَقّیٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ» ای باید بخوانید «فَتَلَقّیٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتُ». این اعراب المعانقه می‌شود. اگر این اجتهاد باشد یعنی داریم می‌فهمیم که این دو نمی‌توانند با هم جمع شوند.

شاگرد: دیروز شما ... .

استاد: من روی «یجیزون» ابن جزری تأکید کردم.

شاگرد: «یجیزون» یعنی اگر تو می‌خواهی معانقه بکنی، مجاز باشی.

استاد: نه، «و آخرون» هم دارد. دو اجازه است.

شاگرد: یعنی من می‌توانم جور دیگری وقف معانقه درست بکنم.

استاد: نه، می‌گویی عده‌ای از مقرئین بودند که این جور اجازه داده‌اند و عده‌ای دیگر به آن صورت؛ عده‌ای در اینجا اجازه دادند ؛«و ما یعلم تاویله الا الله»، تمام. این مقری نگفته که «و الراسخون» را وقف نکنید و «فی العلم» را وقف کنید. این مقری می‌گوید «و لایعلم تاویله الا الله» تمام. ابتدا از کجا است: «و الراسخون فی العلم یقولون». این یک مقری است که می‌گوید استاد من به این صورت خوانده است. عده‌ای دیگر از مقرئین می‌گویند نه، استاد من به این صورت خوانده است: «و ما یعلم تاویله الا الله و الراسخون فی العلم، یقولون آمنا به کل من عند ربنا». پس هر دوی اینها سماع است و هر دوی اینها اقراء است. معانقه آن در کجا است؟ در این است که اگر شما می‌خواهید وقف بکنید، در هر دو وقف نکنید؛ نخوان «و ما یعلم تاویله الا الله، و الراسخون فی العلم، یقولون...» این کار را نکن. این اجتهاد است. یعنی می‌گوید اگر این دو اجازه وقف را با هم اجراء کنیم مانعة الجمع است. این خیلی نکته مهمی است. تأکید می‌کند که این دو وقف مانعة الجمع است. نمی‌توانید بگویید که من در اینجا بر «الله» وقف می‌کنم؛ استاد به فلان مقری که سندش هم معلوم است، در ادامه هم بر «الراسخون فی العلم» وقف می‌کنم، استاد به فلان مقری، در اینجا می‌گوید که نمی‌شود. ای بر این وقف کن ای بر آن. این «ای» درست است، به‌خاطر این‌که معنا جور در نمی‌آید. مانند این‌که در «فتلقی آدمُ» بگویید من «آدمُ» را از این مقری می‌گیرم و «کلماتُ» را از دیگری می‌گیرم؛ یعنی در یک آیه هر دوی آن‌ها را می‌خوانم. می‌گویند که نمی‌شود. اگر «آدمُ» می‌خوانید، آن «کلماتٍ» می‌شود. چون فعل، فاعل و مفعول می‌خواهد. اگر «فتلقی آدمَ» می‌خوانید، «کلماتُ» می‌شود.

شاگرد: اول من نبّه... .

استاد: احسنت، او این را گفته که این دو مانعة الجمع هستند. نمی‌توانید به استاد به دو مقری در هر دو موضع وقف کنید .

شاگرد: ما از «اول من نبّه به...» این‌طور برداشت کردیم که یک نوع وقفی را پیدا کرده.

استاد: به این صورت نیست. من همان روز هم عرض کردم. عبارت ابن جزری را ببینید. می‌بینید که برای شما واضح می‌شود او چه می‌گوید. وقتی واضح شد نکته‌ای را دارید که می‌بینید خیلی ها

به آن توجهی ندارند. کما اینکه حدود یک ساعت پیش مشغول مطالعه بودم، عبارتی از شیخ الطائفه را دیدم؛ نکتهای معلوم شد که من چند سال است در قرائن منفصله شیخ الطائفه چقدر گشته بودم. کسی که خودش چنین حالی دارد میداند. چقدر گشتم! امروز نزد خودم عیدی عید غدیر بود. غدیریه ای بود که قرینه متصله پیدا کنیم که سرنوشت بحث و این اسنادها عوض میشود.

> و قال الشیخ فی «التبیان»: إنّ المعروف من مذهب الإمامیة و التطلّع فی أخبارهم و روایاتهم أنّ القرآن نزل بحرف واحد علی نبیّ واحد غیر أنّهم أجمعوا علی جواز القراءة بما یتداوله القرّاء و أنّ الإنسان مخیّر بأیّ قراءة شاء قرأ و کره تجری قراءة بعینها، انتهی[2]

---

[1]الانعام ۹۱

[2]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) ج۷ ص ۲۱۵

بازبینی #2
ایجاد شده 15 آوریل 2024 14:16:01 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 10:11:36 توسط ... .